

بقلم: دانشمند محترم

آقای حسین شبزنده دار

آثار شوم عیاشی

دانشمندان « علم الاجتماع » معتقدند که عظمه ها و تقدم هائی که در اثر يك سلسله كوشش و فعاليت های خستگي ناپذير نصيب ملتى ميشود تا آنگاه آن شكوه و جلال برای آنها باقى است و همای مجد و استقلال بر سر آنها سایه افكن است و بپرتگاه انحطاط و ذلت سقوط نمیکنند که اشتغال بعیاشی و خوشگذرانی افراطی بین آنها رسوخ پیدا نکرده باشد و زمامداران آنها بجای تدبیر در حفظ پایه های قدرت و شوکت خود در بزمهای عیش و نوش و آغوش دلبران سیمین تن بیهوده وقت نگذرانند؛ زیرا دوام عزت و بقاء شوکت منوط بداشتن يك روح سلحشورى و دلاورى و اعمال يك سلسله نیرو و قدرتهای سرشاری است که اصولاً با عیاشی و غوطه وری در ناز و نعمت و بنده شهوات بیهیمی بودن سازش ندارد .

و اتفاقاً مقام زمامداری و پیشوائی ، طبعاً با روح آسایش طلبی

وراحت جوئی همراه است و بموازات یکدیگر پیش میروند! زیرا هر حکومت وسیعی قهراً در آمدهای مختلف فراوان دارد و در آمدهای سرشار ارتباط مستقیم با توسعه در تعیش و کامرانی و لذت جوئی افراطی دارد؛ از این رهگذر است که در تاریخ، زمامدارانی را که در اثر تندروی در شهوات بدره نیستی سقوط کرده اند و خانواده‌ها و ملت‌هایی که در اثر غوطه وری در منجلاب عفتی و هوی پرستی؛ بنیان کن شده و استقلال و حیثیت خود را از دست داده اند فراوان مشاهده میکنیم.

دانشمند اجتماعی «ابن خلدون» در «مقدمه» سه فصل متوالی راجع به آثار توسعه دولت‌ها دارد.

۱- «فصل فی ان من طبعه الملك الترف»: فصلی در اینکه زمامداری طبعاً با تندروی در لذات همراه است.

۲- «فصل فی ان من طبعه الملك الدعة والسكون»: فصلی در اینکه زمامداری طبعاً با آسایش طلبی همراه است.

۳- «فصل فی انه اذا استحكمت طبعه الملك من الانفراد بالامجد و حصول الترف والدعة اقبلت الدولة علی الهرم»: فصلی در اینکه وقتی پایه‌های شخصیت زمامدار مستحکم شد و آزادی در شهوات و راحت جوئی برای او پیدا شد آن دولت رو بضعف می‌رود.

برای نشان دادن نمونه لازم نیست خیلی راه دور برویم، زیرا همین مقدار کافی است از نظر بگذرانیم که ضربه و شکست عجیبی که بملت کهن سال و نیرومند فرانسه در جنگ اخیر وارد شد بتصدیق یکی از رجال آنجا، بزرگترین علت شکست آنها فرورفتن در گردهای

شهوت و ابتلاء بتن پروری و عیاشی و کامرانی بود .
 این فلسفه اجتماعی ، که جامعه شناسان در سر تطور امم ، و افتادن
 از اوج عظمت و رفعت ، به دره انحطاط و ذلت بیان نموده اند ،
 همان « سنت الهیه » ایست که قرآن مقدس توضیح داده و اعلان خطر
 نموده است .

و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا متر فيها ففسقوا فيها فحق عليها
 القول فدمرناها تدمیر آ (آیه ۱۷ سوره بنی اسرائیل)

یعنی و چون خواهیم قریه ای را هلاک کنیم عیاشانش را بسیار کنیم
 سپس آنها (باختیار خود) عصیان ورزند تا مستحق عذاب شوند آنگاه
 ویرانش کنیم

عظمت دیروز و انحطاط امروزه

راجع بعظمت و شوکت همه جانبه ای که در اندک زمانی نصیب مسلمین
 شد باید گفت قولی است که جمله گوی^۲ برانند و موجب شکفت و حیرت
 جامعه شناسان شده است .
 گوستا و لوبون در کتاب « سر تطور الامم » میگوید قابلیت
 فنون ، در هیچ ملتی که تازه راه ترقی را می پیماید به حد کمال نمیرسد
 مگر آنکه سه نسل بر آن بگذرد ، باین ترتیب که نسل اول دوره
 تقلید و نسل دوم نسل تکوین و نسل سوم نسل استقلال و تخصص خواهد
 بود فقط ملت عرب بود که این قابلیت برای آنها در همان نسل
 اول کامل گردید و از دوره شروع ؛ مزایای خود را در آن ظاهر

ساختند (۱)

باز او میگوید مدار علوم ما فقط مسلمانان بودند که اروپا را تربیت کرده بشاهراه تمدن و ترقی رهبری کردند! (۲)

جرجی زیدان میگوید: از تاریخ اسلام تمدن جدید سرزده و تمدن دنیای قدیم بآن پایان یافته است (۳)

«دوزین» خاور شناس هلندی میگوید بعد از آنکه عرب دیانت یافت و بقرآن ایمان آورد و دلها بنور دین حنیف اسلام روشن شد مسلمین با لباس نوی در برابر تمام مردم روی زمین عرض اندام نمودند که آن آئین صلح طلبی و آرامش خواهی و آزادی افکار در معاملات و کردار بوده و هانظائر اینگونه تصدیقها!

اما موجباتی که میتوان عمده آنرا عیاشیهای فراوان زمامداران و تند رویهای آنها نسبت بشهوات در بحبوحه تقدم و تفوق حکومت اسلام نام برد، سبب شد که تدریجاً دولت اسلامی تجزیه شد و شکست. های فاحشی برپیکر آن وارد آمد تا امروز مشاهده میکنیم چه اندازه ور شکست شده ایم که از طرفی همان دنیای اروپا که اساس تمدنش رهین تمدن ما بود باساس پیشرفت ما، یعنی قرآن مقدس ما خورده ناروا بگیرد و بگوید: علت عقب ماندگی مسلمین کتاب آسمانی آنهاست.

(۱) معجزه جاویدان

(۲) تمدن اسلام و عرب

(۳) تاریخ تمدن اسلام ج ۱ صفحه ۱

از طرف دیگر هم خود ما همه گونه شخصیت و حیثیت را از دست داده و چشم براه سوغاتهای وارد از دروازه اروپا نشسته ایم شاید محتاج بتذکر نباشد که هیچ شکستی برای يك ملت بالا تر از شکست استقلال فکری و از دست دادن اراده خود در برابر اراده دیگران نیست، ولی متأسفانه وضع ما بجائی رسیده که هر چه دنیای اروپا بر او صحه گذاشت ما هم صحه میگذاریم و بهر چه آنها گفتند نادرست، ما هم کور کورانه میگوئیم نادرست است.

ما چیزهایی داریم که بطور مسلم سر چشمه آن قوانین اسلامی است ولی الان طوری شده که تا بعنوان يك فکر اروپائی بر ما تحمیل نشود خریدار آن نیستیم، بلکه با يك نظر تمسخر آمیز باو نگاه میکنیم، فی المثل همه میدانیم که اسلام پا فشاری مخصوصی دارد که مردم مواظب باشند خورده نان دور نریزند و تکه های نان را در کوچه ها و یا خانه ها لگدمال نکنند؛ اما همین قانون مقدس برای جمعی از روشنفکران ما! ارزشی ندارد بلکه خرافات يك مردم مذهبی حساب میکنند!

یکی از دوستانم میگفت بایکی از این آقایان همراه بودم اتفاقاً مرد محترمی در کوچه خم شد و خورده نانی که ریخته بود جمع کرد ناگه دیدم همان آقای در بیچ و تاب مخصوصی رفت و چند جمله مسخره بر زبان آورد ولی وقتی بهمین آقا گفته شود در پاریس باین موضوع اهمیت فراوان داده میشود تا آنجا که در مدارس و مهمانخانه ها تابلو هایی بهمین منظور نصب شده که خاطر هر شخص واردی را بخود جلب میکند

آنآ نظرش عوض شده زیر احالاً دیگر از در بچه يك فكر اروپائی باونگامه می کند .

یکی از فضلاء محترم کشور ما در کتاب خود می نویسد : یادم می آید وقتی جزء دسته محصلین اعرامی دولت ، وارد فرانسه شدیم و ما را در یکی از لیسه های پاریس منزل دادند در تالار نهار خوری دیدم تابلوهائی بدیوار زده مکرر نوشته اند : اگر بخواهید فرانسوی خوبی باشید نان را تفریط نکنید .

سپس مینویسد : البته آن لیسه ، لیسه لا ئیک یعنی مدرسه غیر مذهبی بود و این لوحه ها را از لحاظ تعلیمات مسیح نزهه بودند ، بلکه صرفاً روی منافع ملی و جلو گیری از فساد مادی بود که در نتیجه پی مبالاتی بسیار جزئی ، ولی دسته جمعی اطفال بود .

يك نمونه از «عبودیت فکری» این است که هزار سال تمام جسد « بو علی سینا » در کشور ما بود و هفتصد سال کتب «خواججه نصیر الدین» طوسی و خدمات او در برابر ما بود و اسلام هم نسبت بتجلیل از مقام علمی دانشمندان پا فشاریها داشت ، ولی چه شد که وقتی اروپائیها بمنظور یاد بود از دانشمندان خود مجالس جشن پرشکو هی اقامه نمودند ، آن وقت بفکر جشن هزاره بو علی و هفتصدمین سال خواججه افتادیم؟! و باز چطور شد که این همه تأکیدات اسلام در باره « حمایت حیوانات » را نادیده میگردانیم اما امروز بعنوان يك فكر اروپائی اینهمه او را تقدیس مینمائیم؟! و ...

کم کم از مقصد دور افتادیم . میخواستیم از عیاشیهای زمامداران

چیزی گفته باشیم .

بدرالدین فرماندار موصل می گوید در آن روز های بحرانی که سپاه مغول بجان کشور اسلامی افتاده بود و باقتل نفوس و خراب کردن شهرها هر آنی پیش می رفتند در چنین هنگام که مرکز خلافت (بغداد) در آستانه سقوط بود نامه ای از مستعصم خلیفه وقت بدستم رسید که دستور داده بود که عده ای از زنان نوازنده را پیش او اعزام بدارم ، و در همین حال قاصدی از هلاکو وارد « موصل » شد و حامل پیامی از او بمن بود که هر چه زودتر تعدادی منجنیق و اسباب قلعه گیری برای آنان فراهم نمایم ، سپس فرماندار موصل می گوید من پس از مطالعه رو بحضور کردم و گفتم هر دو نامه را مطالعه کنید و بر اهل اسلام گریه کنید ، خلیفه مسلمانان از من خواننده و نوازنده می خواهد و پیشوای کفر از من اسباب فتح و پیروزی ! : (۱)

جرجی زیدان می گوید : رجال دولت و بزرگان برای بزم عیش و نوش جامه های مخصوصی بر می کردند و آنرا جامه بزم (ثیاب - المئاده) می خواندند که از پارچه های رنگین (زرد - سرخ - سبز) شفاف تهیه میشد سپس آنرا با عطر و مشک خوشبو می ساختند (۲) باز او می گوید کنیزی بنام (ذات الخال) چنان بر عقل هارون چیره شد که روزی نزاو سو گندیاد کرد که هر چه بخواهد بوی بدهد خال دار گفت میل دارم « حمویه » هفت سال تمام فرمانروای امور

(۱) مکتب اسلام شماره ۱ سال ۳

(۲) تاریخ تمدن اسلام جلد ۵ صفحه ۱۱۷

لشکری و مالی و کشوری فارس باشد، هارون فوری فرمان مزبور را امضاء کرد و با ولیعهد خود شرط کرد که اگر پیش از هفت سال هارون بمیرد ولیعهد او را معزول نسازد (۱).

باز می گوید: در حرم سرای هارون دو هزار کنیز بود از آن جمله سیصد کنیز که فقط ساز میزدند و آواز میخواندند (۲)

روزی کنیزی بنام «حبابه» برای یزید بن عبد الملک شعری خواند یزید از شنیدن آن شعر چنان بهیجان آمد که فریاد کنان به خیال پرواز افتاد حبابه گفت پرواز نکن مابتو کار داریم یزید گفت نه نه بخدا سوگند الان پرواز میکنم حبابه گفت مملکت را بکی میسپاری یزید دست حبابه را بوسیده گفت ملت اسلام و مملکت اسلام را بتو تفویض میکنم (۳).

همین حبابه وقتی در اثر حبه انگوری که یزید از روی مستی بطرف او پرت کرد و در گلوی او ماند، خفه شد یزید لاشه او را تا سه روز بغل گرفته میپوسید و میبوئید و گریه میکرد و بالاخره سر انجام در اثر گریه بسیار در راه معشوقه ای که جان داده بود خود او هم پس از هفت روز جان داد (۴)

حالا که این چند سطر از عیاشیهای افراطی اینان خواندیم باموجباتی که برای شکست فرانسه ذکر نموده اند و بطوریکه ادعاء شده است

(۱) تاریخ تمدن اسلام ج ۵ صفحه ۳۷

(۲) تاریخ تمدن اسلام ج ۵ صفحه ۱۶۸

(۳-۴) تاریخ تمدن اسلام ج ۴ صفحه ۱۴۰

همه آنها مربوط بجهت اخلاقی است مقایسه کنید تا علل انحطاط هم خوبتر روشن گردد .

وقتی «والادیه» در پشت میز خطابه قرار گرفته خطبه پر شور و حماسه خود را ایراد میکرد و مشت بسته خود را بسختی بروی میز خطابه میکوبید ، در همین موقع یکی از مردان زیرک و دقیق که در گوشه تالار نشسته بود آهسته میگفت دست بسیار با قدرت ، روی میزمیخورد ولی افسوس که بجای دستکش پولادین و مردانه دستکش حریر زنانه پوشیده است (۱)

و همینطور راجع به «پل ری نو» یکی دیگر از نخست و زیران آن کشور میگویند در همان موقع که بمب افکن های سنگین دشمن شهر های فرانسه را بسختی میکوبید و بصورت جهنم در آورده بود ، نخست وزیر برای اینکه از مرکز ستاد مشترک استمداد کند و عده ای هوا پیمای برای مبارزه با نیروی هوائی دشمن طلب کند نتوانست از هیچیک از سه دستگاه تلفنی که روی میز کارش بود استفاده نماید زیرا با هر کدام میخواست صحبت کند صدای معشوقه اش را میشنید و در اثر دخالت این معشوقه در امور سیاسی و اداری و لشکری و عزل و نصب اشخاص نظام مملکت از هم پاشیده شده بود (۲) .

همین عیاشیها و دنبال فحشاء رفتن هاست که کشورهای متمدن !! کنونی را بسقوط قطعی تهدید میکند و مردم روشن بین آنسا مانها را

(۱) سخنرانی های بلاغی

(۲) سخنرانیهای بلاغی و برهان قرآن .

سخت ناراحت نموده است و از وضع فعلی رسماً اظهارا نزجار میکنند .
 دکتر «کارل» فرانسوی مشهور پس از آنکه امریکا وانگلستان
 و روسیه و فرانسه و آلمان را تهدید بنخطر نموده میگوید : « کم کم
 به ضعف تمدن خود پی میبریم » بسیارند کسانی که امروزهائی از قید
 بندگی اصول اجتماع امر و نکره را آرزو میکنند باریگر خاطر خواننده
 محترم را به همان آیه کریمه ای که گذشت جلب میکنیم و بیداری دولت
 و ملت ورهائی آنان را از قید شهوات بیهوده خواهانیم « و اذا اردنا ان
 نهلك قرية امرنا نهر فيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها
 تدمیرا » .

دین جهانی

Le Comte de Boulamsullies میگوید:

محمد ﷺ سیستم مذهبی خود را تنها در احساسات
 هموطنان و مناسب فهم و عادات جاری سر زمین خود ؛
 قرار نداد ؛ بلکه مذهبش مناسب و سازگار با افکار عمومی
 بشر میباشد ؛ وی بیش از نصف بشر را در کمتر از چهل
 سال بسوی عقیده خود متوجه کرد . . .

Le Vie de Mohamda آموستردام ۱۷۳۱م ص ۱۴۳